

نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی ایران

۱۵ خردادماه، روز قیام خونین مردم جان‌برکفی بود که به نام اسلام و برای اسلام به میدان آمدند تا سلطه طاغوتیان را از کشورشان برچینند.



ایسنا/آذربایجان شرقی ۱۵ خردادماه، روز قیام خونین مردم جان‌برکفی بود که به نام اسلام و برای اسلام به میدان آمدند تا سلطه طاغوتیان را از کشورشان برچینند.

قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ نقطه‌ی آغاز انقلاب است که امام خمینی(ره) نیز در نامه‌ای به سید حمید روحانی مؤلف «تحلیلی بر نهضت امام خمینی» به صراحت آن را بیان کرده است؛ در حالیکه بنابر منظر نخست، قیام مذکور نه نقطه آغاز بلکه نقطه عطف انقلاب اسلامی به حساب می‌آید و احتمالاً جغرافیای زمانی انقلاب در محدوده مبدأ آن به حوادثی چون، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شهریور ۱۳۲۰، کودتای اسفند ۱۲۹۹، نهضت مشروطیت ۱۲۸۵ و حتی هنگامی که مدرنیته در اواسط دوره‌ی قاجاریه به ایران آمده است، برمی‌گردد. طبیعتاً عقب و جلو رفتن مبدأ انقلاب اسلامی در تبیین علل و عوامل وقوع این انقلاب تأثیر زیادی خواهد گذاشت و تحلیل‌گر را با فرضیه‌های متنوعی روبرو خواهد ساخت.

روند حوادث

قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ ریشه در حوادثی دارد که متعاقب تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در مهرماه ۱۳۴۱ به وقوع پیوسته‌اند. ناگفته نماند این لایحه نیز خود روایت و بخش دیگری از اصلاحات مورد نظر آمریکا در اواخر دهه‌ی ۳۰ بود که به علت مخالفت آیت‌الله بروجردی با اصلاحات ارضی به تعویق افتاده بود. آیت‌الله بروجردی در پاسخ به فرستاده شاه که گفته بود، «ما مجبور به انجام اصلاحات ارضی هستیم و کشورهای همسایه نیز دست به چنین اصلاحاتی زده‌اند، او هم گفته بود، کشورهای همسایه، اول جمهوری شده بعد چنین اصلاحاتی را انجام داده‌اند، اینجا که هنوز سلطنتی است.

اما با رحلت معظم له در فروردین ۱۳۴۰، مرجعیت یک دست و مطلق شیعیان به ویژه ایرانیان، از میان رفت و بتدریج مقام مرجعیت یا به نجف اشرف منتقل و یا در بین تعدادی از مراجع قم از جمله امام خمینی(ره) تقسیم شد.

شاه نیز که اصلاحات مذکور را تا زمان حیات آیت‌الله بروجردی به تعویق انداخته بود، بلافاصله پس از رحلت او، با انتصاب دکتر علی‌امینی به نخست‌وزیری در اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ درصد اجرای آنها برآمد. امینی برای آسوده شدن از مخالفت‌های احتمالی علمای قم علیه اصلاحات به قم رفت و با مراجع آن شهر دیدار و به طور خصوصی گفت‌وگو کرد و به هر ترتیبی که بود اصلاحات ارضی در بیستم دی‌ماه همان سال به تصویب رسید و به اجرا درآمد، امام خمینی(ره) که از یک سو ابعاد و نتایج اصلاحات را در هاله‌ای از ابهام می‌دیدند و از سوی دیگر از متهم شدن به طرفداری از زمین‌داران می‌هراسیدند، مخالفتی علنی با اصلاحات نکرده و به انتظار تحولات بعدی نشستند.

با این همه شاه که از افزایش قدرت علی‌امینی و اعتماد کامل آمریکا به او در انجام اصلاحات، نگران به نظر می‌رسید به تکاپو افتاد و در سفری به آمریکا به دولت مردان آن کشور قول داد که حاضر است خود اصلاحات را انجام دهد؛ بدین ترتیب امینی در ۲۷ تیرماه ۱۳۴۱ استعفاء داد و اسدالله علم به جایش نشست.

علم تحصیلات عالی نداشت و در میان مردم و مخالفان سیاسی چهره خوش نامی نبود، با این وجود، نفوذ بی‌نظیری در امور کشور داشت و از نزدیکترین و مورد اعتمادترین دوستان شاه به شمار می‌رفت، او که مأمور اجرای اصلاحات شده بود، در ۱۶ مهر ۱۳۴۱، لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را به تصویب رساند. در این طرح حق رأی بانوان در انجمن‌ها تصریح شد، قید اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان حذف شد و در مراسم سوگند انتخاب شوندگان، ذکر «کتاب آسمانی» به جای «قرآن»، کافی دانسته شد.

امام خمینی(ره)، در این مرحله به واکنشی سریع و قاطع اقدام کرد و با دعوت آیات عظام شریعتمداری، گلپایگانی، مرعشی به منزل مرحوم آیت‌الله حائری، موضوع را به بحث و تصمیم‌گیری گذاشتند.

ایشان در این جلسه، دورنمای نقشه‌های رژیم شاه را خانمانسوز و مأموریت او را پاسداری از منافع استعمار و امپریالیسم که با نابودی اسلام و ملت مسلمان همراه است قلمداد کردند و چنین تصمیم گرفته شد که علاوه بر تلگرام ابراز مخالفت با شاه، علمای تهران و شهرستان‌ها را در جریان امر قرار داده و دعوت به مقابله با دولت کنند.

شاه در پاسخ، خود را تبرئه و مسأله را به دولت احاله می‌کند، امام خمینی(ره) در اعتراض به «علم»، بدون آنکه القابی برای او ذکر کنند، با لحنی شدید به نصیحت او پرداخته و ضمن رو در رو قرار دادن ملت و دولت، اعتراضات را فراتر از تصویب نامه یاد شده می‌بردند. سرانجام با پافشاری امام و اعتراضات مستمر که در دیدار با مردم و مکاتبه با برخی از علما ابراز می‌شد، علم در تلگرافی به سه تن از مراجع، غیر از امام خمینی با خواست‌های آنان موافقت می‌کند. امام خمینی(ره) با کافی نشمردن این واکنش و ضروری دانستن لغو طرح مزبور در هیأت وزیران، موضوع جدید «خطر صهیونیسم» را به میان می‌کشند که به تعبیر ایشان در ایران در شکل «حزب بهایی» ظهور کرده است و از «عدم آزادی مطبوعات» و «نابسامانی زندگی مردم» سخن به میان می‌آورد. سرانجام، با عقب نشینی کامل دولت و لغو رسمی تصویب نامه در آذرماه، دامنه نزاع در این مرحله فروکش می‌کند.

در دی ماه همین سال، شاه اعلام می‌کند که قصد دارد اصول ششگانه‌ای را که بعداً از آن با عنوان «انقلاب سفید» یاد کرد، به

رفراندوم بگذارد؛ الغای رژیم ارباب رعیتی، ملی کردن جنگل ها، فروش سهام کارخانجات دولتی، سهمیم کردن کارگران در منافع کارگاه های تولیدی و صنعتی و اصلاح قانون انتخابات، مفاد اصول یاد شده بود؛ به رغم تلاش هایی که شاه در دعوت مراجع و جلب نظر آنها در عدم مخالفت و ابراز حمایت از حرکت مزبور کرد، در پی توجه شاه به ابعاد سیاسی طرح و اظهار اینکه ناگزیر از اجرای رفرم های یاد شده است، امام خمینی(ره) به عنوان مخالفی سرسخت، دست به واکنش می زند.

ششم بهمن ۱۳۴۱، به عنوان روز رفراندوم یا به تعبیر شاه «تصویب ملی» اعلام می شود و در مقابل امام خمینی(ره)، در پاسخ به استفتای جمعی، بنابه اشکالاتی که برمی شمارند، نظیر پیش بینی نشدن آن در قانون، روشن نبودن مقام صالحه اجرای آن در قانون، کم بودن مهلت بررسی، کافی نبود معلومات رأی دهندگان برای بررسی و وجود جو زور و فشار، آن را تحریم می کنند. به دنبال انتشار اعلامیه امام خمینی(ره) و دیگر مراجع، پاره ای اغتشاشات و تظاهرات در تهران و قم رخ می دهد و شاه درصدد برمی آید با سفر به قم در جهت کنترل اوضاع اقدام کند اما در سفر خود به قم با عدم استقبال و بی اعتنایی مواجه می شود و در واکنش به این وضع، طی یک سخنرانی روحانیت را با تعبیر موهن «ارتجاع سیاه» و بدتر از «ارتجاع سرخ» مورد حمله قرار می دهد. سرانجام در ششم بهمن، رفراندوم انجام شده و اعلام می شود که اصول پیشنهادی شاهنشاه به تصویب ملت رسید. کندی، رئیس جمهور وقت آمریکا پیروزی شاه را تبریک می گوید و سفیر انگلیس رضایت ملکه انگلیس را به عَلم اعلام می کند و رادیو مسکو برنامه اصلاحی شاه را می ستاید. امام خمینی(ره) به علما و مراجع پیشنهاد می کنند در ماه رمضان که از هشتم بهمن آغاز می شد، از شرکت در نماز جماعت و سخنرانی خودداری کرده، همه ی مساجد کشور تعطیل شود و دلایل آن نیز به دنیای اسلام اعلام شود.

به دنبال این حرکت وضعیت فوق العاده ای در کشور پدید آمده و مساجد در پاره ای از شهرها تعطیل می شود و ماه رمضان در هاله ای از تردید و سکوت آغاز می شود. در عید فطر همان ماه، هفتم اسفند، امام خمینی(ره) با صدور اعلامیه ای نوروز ۱۳۴۲ را عزای عمومی اعلام می کنند و در جلسه ای با مراجع و علمای قم از آنها نیز درخواست می کند چنین اقدام کنند که برخی با این اقدام مخالفت می کنند، اما مآلاً آیات عظام میلانی، شریعتمداری، روحانی و بهبهانی در اعلامیه های جداگانه و چهل و شش نفر از علمای سرشناس تهران در اعلامیه مشترک، عید نوروز را عزای عمومی اعلام می کنند.

این واکنش وضعیت ویژه ای را در کشور پدید می آورد و سرآغاز دور تازه ای در مسیر تحولات این مقطع می شود. عصر دوم فروردین، هنگام برگزاری مجلس سرگوازی امام صادق(ع) از طرف آیت الله گلپایگانی، نیروهای شاه به مدرسه فیضیه هجوم می برند و با حمله به طلاب و به گلوله بستن مدرسه، اثاثیه حجره ها را در وسط مدرسه به آتش می کشند. در این حادثه عده ای از طلاب کشته و زخمی شدند.

در همین روز حمله مشابهی نیز به مدرسه طالبیه تبریز صورت می گیرد. این واقعه طنین خود را در کشور باز یافت؛ نماز جماعت مساجد تهران و پاره ای دیگر از شهرها تا یک هفته تعطیل شد. علمای نجف، کربلا و مشهد با صدور تلگرام هایی واکنش نشان دادند و آیت الله خویی و شیرازی، شاه را عامل این جنایت تلقی کردند و آیت الله حکیم تقاضای مهاجرت مراجع ایران به نجف به عنوان اعتراض به شاه را کرد.

رژیم شاه تلاش کرد واقعه را درگیری میان مردم و دهقانان از یک سو و روحانیان از سوی دیگر، بر سر مسأله اصلاحات ارضی و حق رأی بانوان معرفی کند. شاه برای تحقیر روحانیان، دستور داد آنها به خدمت وظیفه اعزام شوند؛ در مقابل، امام خمینی(ره) از این امر استقبال کرده و طلاب را دعوت به فراگیری خوب تعلیمات نظامی کردند.

امام خمینی(ره) به مناسبت چهلّم حادثه فیضیه دعوت به برگزاری مجلس ختم کردند و روز بعد در بیانات آغاز درس حوزه، دولت را مورد حمله قرار دادند. ایشان در همین زمان علمای نجف و قم را نیز مورد عتاب قرار می دهند. مذمت دولت در رابطه با حمایت از فرقه بهایی و یادآوری خطر نزدیکی ایران به اسرائیل از مضامین مورد تأکید امام در اظهارات خود بود و لحن کلام ایشان آشتی ناپذیر و حملات او بی امان می کردند و هیچ گونه طریق مصالحه ای را نمی پذیرفتند.

ایشان پیش از آغاز محرم، وعاظ را مورد خطاب قرار داد و از آنها خواستند سیاست های ضد اسلامی شاه و همدستی او با اسرائیل را مورد انتقاد قرار دهند. ساواک نیز متقابلاً عده ای از وعاظ را احضار کرد و از آنان خواست به سه مطلب اشاره نکنند؛ بر ضد اعلی حضرت سخنی نگویند، بر علیه اسرائیل مطلبی نگویند، نگویند اسلام و قرآن در خطر است که امام خمینی(ره) بار دیگر این حرکت را مورد حمله قرار می دهند و بر همان مطلب، بیش از پیش تأکید می کنند.

امام خمینی(ره) از آغاز محرم در منزل خود مجلس روضه خوانی منعقد می کنند و هر شب نیز به یکی از مجالس سوگواری محله های قم سر می زنند. پیشتر به مراجع و علمای قم نیز پیشنهاد کرده بودند تا در روز عاشورا در مدرسه فیضیه سخنرانی کرده و از مظالم رژیم سخن گویند. در این زمان، غلیان و التهابی در شهر پدید آمده و بسیاری نیز از دیگر شهرها به قم آمدند. بعد از ظهر عاشورا، ۱۳ خرداد، امام خمینی(ره) به طرف مدرسه فیضیه رهسپار شد. جمعیت بسیاری در اطراف فیضیه و در صحن حرم تجمع کردند.

اکنون این امام(ره) بودند که واکنشهای ایشان امواج اجتماعی را به حرکت در می آورد؛ ایشان در سخنرانی کوبنده خود، حادثه حمله به فیضیه را مورد مؤاخذه قرار می دهند، به اسرائیل و نقش او در سیاست ایران حمله می کنند و به نصیحت شاه می پردازند.

صبح این روز در تهران نیز مردم به خیابانها ریخته و در میدان بهارستان و دانشگاه تهران تجمع می کنند. روز بعد نیز تظاهرات و حرکت های خیابانی ادامه می یابد. این حرکت ها در قم در شکل دسته های عزاداری تا پاسی از شب ادامه یافت. شاه دیگر دریافتن بود که موج های خروشان در دستان امام قرار گرفته و تصمیم می گیرد با حذف او از صحنه، به هر شکل ممکن به کنترل

امور بپردازد.

در نیمه شب ۱۲ محرم، ۱۵ خرداد ماه، مأموران نظامی به منزل امام(ره) هجوم آورده، ایشان را دستگیر کرده، به باشگاه افسران تهران و از آنجا به پادگان قصر منتقل می کنند، اما این حرکت خود منشأ انفجارهای بعدی می شود؛ در روز ۱۵ خرداد با رسیدن خبر دستگیری امام، مردم در شهر به حرکت در می آیند، تظاهرات تبدیل به شورش گسترده خیابانی می شود و دستجات مردم بی مهابا در مواجهه با نظامیان مستقر در شهر قرار می گیرند. اکنون شهرهای دیگری غیر از قم و تهران نیز شاهد حرکت مردم بودند.

در خیابان های مرکزی قم و تهران سیل جمعیت غیرقابل کنترل می شود. به تعبیر حسین فردوست از آنجا که تظاهرات ۱۵ خرداد امری سازمان نیافته و غیرقابل پیش بینی بود، تا یک روز پیش از آن نیز ساواک و شهربانی از آن بی اطلاع ماند و از این رو ساواک و نیروهای انتظامی و نظامی سخت غافلگیر شدند و شاه شدیداً به وحشت افتاد؛ بنابراین دستور آتش و کشتار خونین تنها راهی بود که شاه در مواجهه با این وضع پیش روی خود می دید.

آتش گلوله و رگبار نظامیان در میادین و خیابان های اصلی تهران و قم و قتل عام کفن پوشانی که از ورامین به سمت تهران می آمدند، آخرین تلاشهای رژیم در فرونشاندن بحران بود. در عین حال، سرکوب گسترده حرف آخر شد و «جنبش» مهار شد. گرچه این جنبش با فرو خزیدن به درون لایه های اجتماعی در سال های بعد لبه های تیزتر خود را در سطوحی گسترده تر نمایان ساخت.

امام خمینی(ره) در بازداشت، با استناد به اینکه استقلال قضایی در ایران وجود ندارد و قضات تحت فشارند، از پس دادن بازجویی خودداری کردند و علما و روحانیون در ایران و عراق با صدور تلگرام هایی دستگیری امام و دیگر روحانیون و کشتار مردم عزادار دوازدهم محرم را محکوم کردند.

امام خمینی(ره) در چهار تیر ماه به زندان پادگان عشرت آباد منتقل شدند و ۴۰ روز در آنجا حبس شدند.

در ۲۹ تیرماه، همه روحانیون دستگیر شده به استثنای امام خمینی، شیخ بهاءالدین محلاتی و حاج آقا حسن قمی و دستغیب آزاد شدند. در ۱۱ مرداد، امام خمینی، محلاتی و قمی به یکی از منازل ساواک در داودیه تهران منتقل شدند. مردم به محض اطلاع، برای دیدار ایشان به محل اقامت روانه شدند و صف طولی از دیدارکنندگان پدید آمد. از روز بعد ملاقات با امام ممنوع اعلام شد و منزل به محاصره پلیس درآمد، ایشان سه روز بعد به منزلی در قیطریه منتقل شدند. امام در مدت اقامت در این محل، از طریق آمد و شد نزدیکان اخبار را در می یافتند و دستورات و توصیه های خود را انتقال می دادند.

در ۱۵ فروردین ۱۳۴۳، پس از سالگرد واقعه فیضیه و پیش از ماه ذیحجه و محرم، امام پیام آزادی خود را دریافت کردند، از قیطریه خارج گردانیده و به منزل خود در قم منتقل شدند. خبر آزادی امام موجی از شادی آفرید و دیدارکنندگان را از قم و شهرهای دیگر، به سمت منزل ایشان روانه ساخت. دولت نیز آزادی امام را نتیجه علایق مذهبی رژیم و احترام به مقامات روحانی تفسیر کرد.

بازتاب قیام پانزدهم خرداد

روشنفکران؛ گذشته از روشنفکران وابسته که با ارتجاعی قلمداد کردن قیام پانزده خرداد با استبداد هم صدا شدند، روشنفکران مستقل، به جز نهضت آزادی، نسبت به این واقعه، سیاست سکوت اختیار کردند، سیاستی که بعداً مورد انتقاد مرحوم جلال آل احمد قرار گرفت، آل احمد در کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران» معتقد بود که گناه اصلی شکست همه جنبش های سیاسی معاصر بر گردن روشنفکران است که از یک طرف «درک و شعوری از فحواي آن فتواها و قیام ها نشان نداده اند» و از طرف دیگر «هرگز صدایی به مخالفت برنیاوردند و همیشه با یک دنباله روی کودکانه در این دعوای مدام میان حکومت و روحانیت، طرف حکومت را گرفته اند.

مقدس مآبان؛ از میان روحانیون نیز عده چ ای که امام خمینی(ره) از آنها به «مقدسین نافهم و ساده لوح بی سواد» یاد می کردند با حرام دانستن مبارزه و پخش شایعات گمراه کننده می کوشیدند مردم را نسبت به ادامه نهضت، دلسرد و بدبین کنند.

امام خمینی(ره) در آخرین ماه های عمر خویش در نامه ای خطاب به مراجع و علمای کشور با ذکر گفته های متحجرین آن روزگار، مبنی بر اینکه «شاه سایه خداست و یا با گوشت و پوست نمی توان در مقابل توپ و تانک ایستاد و اینکه ما مکلف به جهاد و مبارزه نیستیم و یا جواب خون مقتولین را چه کسی می دهد؟ و از همه شکننده تر، شعار گمراه کننده حکومت قبل از ظهور امام زمان(عج) باطل است و هزاران ان قلت دیگر، به مشکلات بزرگ و جانفرسایي اشاره می کردند که تداوم نهضت اسلامی را با تهدیدات درونی مواجه می ساخت.

«در ۱۵ خرداد ۴۲ مقابله با گلوله تفنگ و مسلسل شاه نبود که اگر تنها این بود مقابله را آسان می نمود؛ بلکه علاوه بر آن از داخل جبهه خودی، گلوله حيله و مقدس مآبی و تحجر بود، گلوله زخم زبان و نفاق و دورویی بود که هزار بار بیشتر از باروت و سرب، جگر و جان را می سوخت و می درید».

روحانیت؛ حوزه های علمیه ایران و عراق و نیز مراجع آن دو، هریک با صدور اعلامیه و تلگرام های جداگانه، کشتار مردم عزادار را در روزهای ۱۵ و ۱۶ خرداد محکوم کرده و خواستار آزادی بدون قید و شرط امام خمینی شدند، بنابه نقل سیدحمید روحانی، شیخ محمود شلتوت رئیس دانشگاه اسلامی الازهر نیز طی اعلامیه ای از عموم مسلمانان خواست تا از علمای مجاهد ایران که به جرم دفاع از حق به زندان افتاده اند، پشتیبانی کنند.

شاه و دولت؛ محمدرضا شاه نیز دو روز پس از قیام ۱۵ خرداد، طی سخنانی، این واقعه را برخاسته از پیوند امام خمینی(ره) با دول بیگانه و حمایت های مالی آنها از شورشیان، دانست و در کتاب خود به نام «انقلاب سفید» نیز «بلوای پانزهم خرداد ۴۲ را بهترین نمونه اتحاد نامقدس دو جناح ارتجاع سپاه (روحانیت) و قوای مخرب سرخ (حزب توده)» قلمداد کرده است.

اسدالله علم، نخست وزیر وقت و سرلشکر پاکروان، رئیس ساواک نیز طی مصاحبه هایی در همان ایام، تقریباً سخنان شاه را تکرار کردند و بر مرتبط بودن این واقعه با حوادث خارجی تأکید ورزیدند.

رسانه های داخلی و خارجی؛ روزنامه های کشور نیز که تحت اداره و نظارت ساواک قرار داشتند، اخبار این واقعه را چندان تحت پوشش خبری قرار ندادند، روزنامه اطلاعات، تظاهرکنندگان روز چهاردهم خرداد را دو گروه ۲۰۰ نفری و ۱۰۰۰ نفری «مهاجم» و «چماق بدست» معرفی کرد که بدون هیچ هدفی، لوازم و امکانات موجود در مسیر خود را به آتش کشیده اند.

از میان رسانه های خارجی، مطبوعات آمریکا، قیام ۱۵ خرداد را به باد ناسزا گرفتند. رادیو و مطبوعات شوروی سابق نیز همان دیدگاه نیروهای چپ در ایران را منعکس می کردند و آن را واکنش ارتجاعی علیه اصلاحات ارضی می دانستند. از میان رسانه های عربی، روزنامه مصری الاهرام بیش از دیگران به تمجید و حمایت از این قیام پرداخت و آن را انقلاب کاخ برانداز نامید.

نتایج و پیامدها

اولین تأثیری که سرکوب قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ بر روند مخالفت با سلطنت پهلوی نهاد، تغییر ماهیت مبارزه از سیاسی به نبرد مسلحانه و در میان بسیاری از نیروها و گروه های مخالف شاه بود. در واقع، شکست این قیام، بسیاری از اپوزیسیون را قانع کرده بود که تداوم مخالفت های سیاسی علیه سلطنت پهلوی به منزله عقیم ماندن نهضت است و راهی جز شلیک گلوله و جنگ مسلحانه نیست. البته این بدین مفهوم نبود که مبارزه مسلحانه در سال های قبل از قیام ۱۵ خرداد وجود نداشته است بلکه بدین معنی است که «عمومی شدن» و تبدیل شدن جنگ مسلحانه به عنوان یک «جریان» محصول بلافصل قیام ۱۵ خرداد است. در دهه ۳۰ نیز هژیر و رزم آرا در سال های حول و حوش نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران ترور شدند اما ترورهای مذکور، بیشتر خصیصه فردی یا تعلقات گروهی داشتند که علاقمندان چندانی در بین لایه های دیگر اپوزیسیون نداشت.

دومین تأثیر جنبش پانزده خرداد ۴۲، هم نشینی استعمار در کنار استبداد داخلی و حمله توأمان مخالفین شاه علیه هر دو بود. در واقع از قیام ۱۵ خرداد به بعد است که استبداد در کنار استعمار یا به قول انقلابیون آن دوره امپریالیزم، مورد حمله قرار گرفت و هر دو به عنوان دو روی یک سکه انگاشته شدند. این درحالی بود که در جنبش های اجتماعی-سیاسی پیش از دهه ۴۰، شورش یا علیه استبداد و نظام تمامیت خواه شکل گرفته بود مانند نهضت مشروطه (۱۲۸۵ ه.ق) و یا علیه استعمار خارجی مانند نهضت ملی شدن صنعت نفت، در نهضت تنباکو نیز اگر هر دوی اینها مورد اعتراض قرار گرفت و قرارداد تالبوت به همراه ناصرالدین شاه مورد سرزنش واقع شد، به مفهوم اصالت داشتن آن نبود، آنچه اصالت داشت لغو قرارداد توتون و تنباکو بود و توأم قرار گرفتن استعمار و استبداد در چنین حادثه ای، از سر اتفاق بود.

سومین تأثیر که بی گمان مهم ترین تأثیر قیام ۱۵ خرداد به حساب می آید، ارائه و حراج نظام بدیل یا آلترناتیو نظام سلطنت در ایران است. از نهضت مشروطیت به این سو، معمولاً کلیه مخالفین شاه در گفتمان مشروطه تنفس می کشیدند و تنها راه حل معضلات و بحران های موجود را برون رفت مشروطیت می دانستند، برون رفتی که سلطنت در آن باقی می ماند و شاه با تن دادن به قانون اساسی مشروطه ادامه حیات می داد اما با طرح نظریه ولایت فقیه در سال ۱۳۴۸ و رد نظریه سلطنت ولو به نحو مشروطیت، اپوزیسیون مذهبی به رهبری امام خمینی(ره) وارد فاز جدیدتری از مبارزه شد که با اتکا بر آن می توانست نه تنها شاه بلکه کلیت ساختار قدرت در ایران را برهم زند و سرنگون کند.

از جمله تأثیرات جنبش ۱۵ خرداد، می توان به تغییر جغرافیای مکانی مرکز مخالفت با شاه از تهران به قم، اشاره کرد. جنبش های اجتماعی-سیاسی پیش از این قیام، مثل مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت، در پایتخت رخ داده بودند و قم طی این دوران در حاشیه تحولات بسر می برد، اما از قیام ۱۵ خرداد به بعد، مرکز مخالفت با شاه به قم منتقل می شود و قم نه به عنوان حاشیه، بلکه به عنوان کانون مخالفت، آنهم با بهره مندی از نهاد مرجعیت عامه، رژیم پهلوی را به مبارزه دعوت و سرانجام سرنگون می کند.

قرار گرفتن مرجعیت شیعه در سطح رهبری سیاسی نیروی مذهبی یکی دیگر از نتایج واقعه ۱۵ خرداد است. در این قیام امام خمینی(ره) به عنوان یک مرجع دینی در رأس رهبری یک حرکت فعال سیاسی قرار گرفتند و دیگر مراجع را نیز با خود به میدان آوردند و این مسأله ای بود که از صدر نهضت مشروطیت تا این مقطع عملی نشده بود، مرجعیت شیعه بعد از مشاهده ی نتایج حرکت فعال خود در مشروطه، یک فعال سیاسی را در دستور کار خود قرار نداد و به موضع گیری های مقطعی بسنده کردند اما در حرکت سال ۴۲، مرجعیت شیعه دیگر بار در یک حرکت گسترده شرکت کرد و رهبری آن را نیز مستقیماً عهده دار شد.

از جمله نتایج مهمی که می توان به عنوان نقطه عطف از آن یاد کرد، پیدایش نسلی از روحانیون، پس از واقعه ۱۵ خرداد ۴۲ بود که سعی کردند که پس از تبعید امام خمینی(ره) از ایران به ترکیه و سپس عراق، مقابله ای را که ایشان مابین قم و رژیم پهلوی به وجود آورده بودند همچنان ادامه دهند. اگرچه به دلیل حاکمیت جو اختناق و سخت تر شدن امکان مخالفت با رژیم، فعالیت این گروه نیز بالطبع با مشکلات و سرکوب های فزاینده ای همراه شد و بی علاقه گری برخی از مراجع قم نسبت به گرم نگاشتن تنور مخالفت با رژیم پهلوی، موانع متعددی بر سر راه آنان گذارد، با این همه، این عده با تلاش خستگی ناپذیری که از خود نشان دادند، مانع شدند که فضایی که قبل از ظهور امام خمینی، بین قم و تهران حاکم بود بازگردد. حوزه های علمیه بالاخص قم، از سال ۱۳۴۳ به بعد در لیست سیاه رژیم قرار داشت و هیچ مرجع و روحانی طراز اولی حداقل در ظاهر دیگر نمی توانست ارتباطی با رژیم داشته باشد. معدود روحانیونی که در سال های بعد از ۱۳۴۳ با رژیم همکاری داشتند فاقد هرگونه پایگاه مردمی بودند.

منابع:

- خمینی، سید روح الله، صحیفه نور.

- اسناد نهضت آزادی ایران، بیانیه ها و تفسیرهای سیاسی، تهران ۱۳۶۱ش.

- لبانی، محسن، (خاطرات) محسن لبانی، در خاطرات ۱۵ خرداد.
- روحانی، حمید، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی در ایران.